



حسن طباف نوروزی

تکیه دادن به رطوبت سپیدارهای باغون آباد

نگاهی به مجموعه شعر پشت به دیوار زبر سیانی
اثر عباس رضایی

سپیدارهای مرطوب باغون آباد رقم بزند.
حالا شب شده است و ستاره‌ها درآمده‌اند و برگهای تیره
سپیدارها روی سر ما با طنین موزون شعر عباس به رقص
آمده‌اند، شاید این روح هستی است که کلمات را می‌بلعد و
طربناک در مغاک خاک، سایه‌وار با شعر و صدای عباس
می‌رقصد.

یک

شاید همانقدر که اعداد در انتظام بخشی زندگی ما انسانها بر
حسب قراردادهای منطقی ریاضی مهم و ثمربخش است و از
بسیاری جهات از بلا تکلیفی و بی‌نظمی می‌رهاند، ای بسا
که شعر این تافته بافته ذهن و زبان آدمی این انتظار را برآورده
نسازد. از همین روی برای جبران مافات پراکنده نویسی نوشته
پیش رو سعی شده نوعی آشتی و نظم بصری برای مخاطب
نازنین برقرار کنم که اگر بی‌نظمی‌ای یافت بشود که می‌شود
حتماً به گردن مؤلف این نوشتار بیفتد و خوب واقفم که منطق
ریاضی ضدیت تام و تمام با روح شعر و شاعر و کلام و کلمه
دارد.

منطق ریاضی حکم می‌کند که ما باید انتظار داشته باشیم
بلافاصله بعد از صفر عدد یک قرار بگیرد و بعد عدد دو و
الی آخر و این یعنی یک انتظام طولی و امتداد قراردادی و نهایتاً

صفر

شاید روزی رفتم باغون آباد و در حالی که به سپیدارهای
مرطوبش درست شبیه عباس تکیه داده‌ام، نه به قصد خواندن
کتابهای رنگی فلسفه و یتگشتایی و نه آثار فوکو و نه اورهان
پاموک و نه کافکا در کرانه و نه حتی کتابهای یک بسته سیبگار
در تبعید رضا بروسان و حدود الیاس علوی و شعرهای علی
عربی؛ بلکه به قصد تکرار یک نوشتاری نه چندان قدیمی
و آن قرار و تکرار ملاقات با عباس، یاما، عبدالله، ریحانه،
علی جعفری، محمدحسین و مهدی برای برنامه‌ریزی برای
پاسداشت کلام، کلمه و شعر این روزها و جشنی مختصر
برای شعر و اینکه هنوز می‌شود در باب پاسداشت شعر بهانه
داشت و دغدغه داشت و فارغ از هیاهو و تعلقات زمان و
مکان با مختصر پیاله چای و شیرینی دقایقی گرد هم آمد و
شعری خواند و در سایه روشنایی کلام، کلمه و کتاب لحظات
خوبی را رقم زد و در نهایت نا وقت و در ستاره‌ریز شب فکر
برگشتن شد و این چنین برگی افزود به داشته‌هایی که پیش از
آن نداشتیم و برای بار چندم همگی از عباس خواهش کنیم که
شعر «مرکاوا» یش را با همان صدای پر جاذبه‌اش برای جمع
بخواند و عباس هم برای چندمین بار، بزرگ‌منشانه این تقاضا
رارد نکند و ده دقیقه پر هیجان و نفسگیر را برای یاما، عبدالله،
ریحانه، رعنا، محمدحسین، مهدی و من قاسم در زیر آن

اخلال در این نظم یعنی شکستن قواعد بازی ریاضی و چیدمان توافقی و منطقی آن. با این پیش‌الگو تمامی احتیاجات روزمره ما اعم از شمارش یک جعبه پرتقال یا نظم دهی به ساعت‌های یک شبانه‌روز یا شمارش حقوق ماهیانه و حساب سال و ماه و شماره‌گذاری تعداد صفحات یک کتاب و تعداد دقیقه‌های یک فیلم مستند و خیلی چیزهای دیگر و حتی به دست آوردن مساحت یک باب منزل مسکونی که در آن زندگی می‌کنیم.

در همه موارد نوعی نظم و قرارداد از پیش تعیین شده پنهان است. کوچکترین اخلال و جابه‌جایی در کارکرد اعداد و قواعد ریاضی باعث فروپاشیدگی تسلسل این نظم می‌شود. به همین جهت ریاضیات در ماهیت خود خشک و بدون انعطاف است.

در منطق زبانی این قرارداد فراتر از یک توافق همگانی است. شاید بشود تعداد کلمات و جملات یک کتاب شعر را برشمرد و تعداد کلمات مشابه و همجنس را جدا کرد؛ اما تعداد معناهایی که در بین این کلمات ردوبدل می‌شود و تعداد بازخوردهای مفهومی که به صورت یک نظام نشانه‌ای بی‌پایان به مخاطب القا می‌شود غیر قابل انتقال به صورت منطق عددی و محاسبه ریاضی است. در نظام زبانی سوسوری، زبان به شطرنج تشبیه شده است که در آن مهره‌ها (کلمات) در ذات خود و به خودی خود مهم نیستند؛ بلکه آنچه مهم است موقعیت و جایگاه آنها در درون نظام بازی شطرنج است.

به همین جهت گاهی می‌شود به جای مهره شاه از مهره اسب استفاده کرد. بدون آنکه خللی در بازی ایجاد گردد. با این حساب در منطق زبانی سوسوری زبان دو کارکرد مهم پیدا می‌کند: همنشینی و جانشینی که اولی پیوندی متضاد است بین عناصر مختلف زبانی که در کنار هم یک زنجیره زبانی معنادار را با ترکیب خودشان به وجود می‌آورند؛ و این ساده‌ترین شکل یک زبان است که شکل همبسته گزاره‌ای پیدا می‌کند. دالهایی ساده که ما را به معنی مدلولهای خودش می‌رساند؛ اما در پیوند جانشینی اجزایی در یک رابطه با یکدیگر قرار می‌گیرند که لزوماً حضور فیزیکی در یک زنجیره گفتاری ندارند، بلکه در زنجیره حافظه‌ای درک می‌شوند و در ورای فیزیک کلمات یک ساختار چند جانبه‌ای و چند وجهی را منتقل می‌کند.

به همین جهت اصل تمایز بین همنشینی و جانشینی نزد سوسور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا با قبول اصل تمایز، تمامی نظریات کلاسیک و سنتی زبانشناسی تعریف خودشان را از دست می‌دهند؛ زیرا که با پذیرفتن این اصل تمایز، دریچه‌ای کلان تحت عنوان «موقعیت نشانه در یک نظام معنایی ویژه» خواهیم رسید که در سنت زبانشناسی کلاسیک مدنظر قرار نداشته است.

حداقل اگر وجود داشته است قبل از دوره جدید زبانشناسی به صورت مدون خصوصاً آنطور که شخص سوسور تعریف و چارچوب‌بندی کرده است، جمع‌بندی و ارائه نشده بود. به همین نسبت با ظهور نظریات سوسور گستره نشانه‌ای بسیار گسترده در نظام زبانی و به همان نسبت پیوند آن با نظام اجتماعی و عناصر اجتماعی و اجزای تشکیل دهنده آن و تعریف آن با زبان گفتار و نوشتار که هم به شکل فردی و هم به شکل جمعی آن، بازنمایی از حضور معنا و بازی بی‌پایان نشانه‌ها در قالب تاریخ، خاطره و فرهنگ و طول و عرض متافیزیک حضور و در نهایت گذر از سطح و گزاره و رسیدن به اعماق و لایه‌های پنهان هستی است.

نشانه‌شناسی مبتنی بر نادیده گرفتن زبان دوره گذار تاریخ آثار ادبی رهیافتی است که هم سوژه در آن به استحاله خواهد رسید و هم ابژکتیو به چیره خواهد شد در نظامی تک‌معنایی و آنوقت دستمایه‌های ادبی ما چیزی نخواهد بود جز گزاره خبری که پیش روی زبان و تاریخ ما قرار خواهد گرفت. موقعیت ویژه، همان تاریخ، خاطره، اسطوره و نظام و عناصر است مبتنی بر آن؛ و زبان شناسای فاعل این تاریخ و فرهنگ در بستر چند ساحتی نظام اجتماعی است.

دو

کهن‌الگوها از درون تاریخ و خاطره می‌آیند؛ اما این مبتنی بر ارجحیت و چیره شدن تاریخ بر زبان نیست. همچنان که کار زبان تاریخ‌نگاری و خاطره‌نویسی صرف نیست؛ بلکه درهم‌آمیزی شکلهایی از زمانهای سیال هستند در گذشته و پیوندی است میان همه زمانها. از همین رو زبان هم بر تاریخ و هم بر زمان رجحان و برتری دارد؛ اما بدون تاریخ زبان دچار فقر معنایی می‌شد.

اینجاست که زبان به مدد تاریخ می‌آید و ایستایی جبری آن را تسلی و غنا می‌بخشد. زبان با کارکرد چند سویه به تاریخ بعد و عمق می‌بخشد و انگاره‌های پیشینی ما را به روشنترین شکل روشنی می‌بخشد. این است که اگر به دنبال حقیقت تاریخ بشری می‌گردیم زبان بهترین مرجع مورد اطمینان خواهد بود؛ زبانی که پالوده از هر ایدئولوژی ایستا و نا منعطف است.

سه

ساده‌ترین شکل زبانی زبان فردی است که به واسطه آن فرد می‌اندیشد و حرف می‌زند. یک گفتگوی درون فردی که با خود و هستی به صورت مونولوگ‌وار به مناظره‌ای رودررو مبدل می‌شود. این زبان زمانی شکل متکاملتری به خود می‌گیرد که از حالت فردیت خارج شده و صورتی جمعی به خود بگیرد. به این طریق زبان این امکان را می‌یابد که با خاطره جمعی



پیوند خورده و امکان بازتولید و ظهور مجدد نشانه‌های ارجاعی خود را بیابد. از همین رو بهترین شکل تکاملی زبان، در ساختار جمعی و هویت نظام اجتماعی هر فرد نهفته است. تولید اثر ادبی خلاقیتی فردی است؛ اما هنگامی که به اشتراک جمعی نهاده می‌شود به نوعی بیدار کردن نیروهای نهفته معنایی و نظامهای نشانه‌ای در درون هر فرد اجتماع و به بیان دیگر در ذهن مخاطب است.

آن قسمت‌های پنهان که از دیده‌ها دور مانده است تجلی می‌یابد و حضور خودش را با خوانش مخاطب اعلام می‌کند. اندیشیده می‌شود و مورد توجه مخاطب قرار می‌گیرد. حال می‌خواهد این مخاطب در اتوبوس باشد یا در محل کار یا در حال پیاده‌روی در یک پارک باشد. شب باشد یا روز، مهم نیست. هدف اتفاقی است که در او با خواندن متن ارائه شده می‌افتد.

به همین میزان، زبان، امکان رشد تکاملی و معنایی خود را پیدا می‌کند. این نوعی از وجود است که پیوندی ناگسستنی با کل تاریخ، هستی و زمان دارد. فهم معنا زمانی میسر است که ما از خود آگاهی به دیگر آگاهی جهانشمول دست یابیم.

چهار

« برای غم هر نامی می‌خواهید بگذارید »

این اولین سطر از شعر بیست و نهم مجموعه شعر «پشت به دیوار زبر سیمانی» است که مجموعاً سی و یک شعر از آثار عباس رضایی شاعر و منتقد جوان و معاصر افغانستانی ساکن در ایران را در ۷۴ برگ به خود اختصاص داده است؛ مجموعه‌ای که نه در ایران و سکونتگاه فعلی شاعر یعنی مشهد که در کابل و در بهار ۱۳۹۴ به نشر رسیده است. از نظر نباید دور داشت که خاستگاه شعر عباس رضایی مشهد است با سنت دیرینه شعر و پشتوانه میراث ادبی بزرگانی که طی سالها در آن وادی نفس کشیده‌اند و اثر خلق کرده‌اند و خلق و خوی شعر و ادب خراسانی را تکامل بخشیده‌اند.

هرچند دیگر رنگ و بوی روشنی از آن بزرگان چندان به جا نمانده است؛ اما به مدد آن میراث خجسته، شاعران آن دیار ناخودآگاه یا آگاه جدای از سنت ادبی خراسان و به ویژه شهر مشهد نبوده‌اند. سنت دیرپایی که اولین شاخصه آن سلامت و فخامت زبانی شاعران متقدم همچون مرحوم بهار، اخوان ثالث، شفیع کدکنی، غلامرضا قدسی، محمد قهرمان، عماد خراسانی و بزرگان دیگر که هر یک به نوعی نه تنها در شعر خراسان زمین که در جغرافیای زبان فارسی نقش آفرین و پیشرو بوده‌اند.

علاوه بر آن شعر خراسان به واسطه جایگاه ادبی خود محل توجه و رفت‌وآمد بسیاری از بزرگان شعر و روشنفکران ایران

و افغانستان بوده است. به همین لحاظ شاعران این دیار با خیلی از اتفاقات و جریان‌های ادبی که در سطح شاعران فارسی زبان روی می‌دهد آشنا می‌شده‌اند؛ و این پیوند ادبی تا همین زمان حاضر به روند خودش ادامه داده است و شاعران زنده و صاحب‌قلم و صاحب‌نام ایرانی همچون محمدحسین جعفریان، رضا بروسان، محمدباقر کلاهی اهری، علیرضا بدیع، اسماعیل بختیاری، مجید نظافت، مصطفی محدثی خراسانی و از شاعران افغانستانی چون سید ابوطالب مظفری، محمدکاظم کاظمی، فضل‌الله قدسی، حسین حیدریگی، زهرا حسین‌زاده و شاعران متقدمتر و بعد از دوره شعر مقاومت که منتسب به شاعران پسا مقاومت هستند کسانی همچون امان میرزایی، عباس رضایی، علی جعفری و دیگران که در این محیط پر بار ادبی بالیده‌اند و آثار زیبایی خلق کرده‌اند.

شهر مشهد بنا بر سنت محکم شعری از گذشته تا حال گذرگاه تلاقی بسیاری از جریان‌های ادبی بوده است. به همین لحاظ حداقل پس از دوره اخوان و شعر نیمایی و پسا نیمایی رویکرد شعر مشهد با حفظ استواری زبان به کلی بنا بر شرایط پیشرو ادبی روز، خودش را از سنتهای مألوف گذشته جدا کرده و این رنگارنگی و تعدد دیدگاهها و خلق آثار نو، رنگ و بوی نو و تازه‌تری به شعر خراسان و علی‌الخصوص شعر مشهد بخشیده است.

عباس رضایی پرورده این محیط ادبی است که از سویی میراث مکتوب و ارزشمندی در پشت سر داشته و از سویی با توجه به روح جستجوگر و نا آرام در پی دنیاهای جدید شعری برآمده است. هم در پی خلق اثر شعری بوده است و هم در جهت شناخت زبان و شعر و نقد شعر و مقولات مربوط به آن را پیگیری بوده است.

برگردیم به شعری که در ابتدای بخش چهارم از کتاب «پشت به دیوار زبر سیمانی» ذکر شد: برای غم هر نامی می‌خواهید بگذارید، جورجو آگامبن در کتاب خودش «همبودگی آینده» ذیل عنوان «نام مستعار» در صفحه هفتاد و پنجم آن در سطر آغازین آن می‌نویسد «هر ماتم همواره ماتمی است برای زبان، همانطور که هر ستایشی اساساً ستایشی است از نام. اینها دو منتهی‌الیه هستند که قلمرو و گستره زبان بشری و طریق ارجاع آن به چیزها را تعریف می‌کنند. ماتم آنگاه سر برمی‌آورد که طبیعت احساس کند که معنا بدان خیانت کرده است. آنگاه که نام شیء را به طور کامل بیان می‌کند، زبان در سرود ستایش و در تقدیس نام به اوج می‌رسد.»

آگامبن هرچند نگاهی معرفت‌شناسانه دارد در این سطور به زبانی که منشعب از الهیات مسیحی و سنت اروپایی است؛ اما این را نباید از نظر دور داشت غم و شادی سرزمینی بدون

مرز است و هر کس تحت عنوان نامی حقیقی در نظام هستی زیست دارد خودبه خود و به طور سیستماتیک وارد قلمرو غم و شادی می شود.

شادی خوشایندترین بخش از زندگی ماست که پیوند نزدیکی با تاریخ و خاطره دارد. همانطور که غم و اندوه در آن دو اشتراک دارند. ستایشگری از حقیقت ستایش از شادی است و غم و اندوه رنجی است در فقدان این شادی و این چنین است که زبان حضور می یابد و نامهای مستعار را برملا می کند، بلکه رنج بشری کاستی بگیرد و بر غم چیره گردد.

پنج

شعرهای عباس رضایی در کتاب «پشت به دیوار زیر سیمانی» پلی ایجاد کرده است بین مخاطب و خودآگاهی دو سویه که یک سو فردیت محدود خود-مخاطب قرار گرفته است و در سوی دیگر تعاملی اجتماعی و به بیان دیگر خودآگاهی جمعی و اندیشگی متداوم در قبال زوایای پنهان و گمشده انسان امروز ایجاد می کند.

مارکز در رمان صد سال تنهایی از دهکده ای خیالی نام می برد که فاقد وجه مکانی و جغرافیایی است. این دهکده ماکوندو است و تنها اسمی دارد و فاقد موقعیت جغرافیایی خاص و مشخص است؛ تنها روایت است که این مکان و آدمهایش را در زنجیره جادویی کلام به پیش می برد. در کتاب پشت به دیوار زیر سیمانی ما نه با نامها و مکانهای فرضی و مجازی سروکار داریم و نه آدمهایش دچار استحاله و دگرگونی ناگهانی همچون گرگور سامسای کافکا در رمان مسخ می شوند نه از طنز خفیف بوکوفسکی نشانی است و نه پیچیدگی کلامی و ایهامهای شیمبورسکایی و نه خطابه ای از یک شاعر عربی که عالم و آدم به او بدهکارند.

سرخ شدن گراترین وجه و پادافره بشری است. آدمهای عباس رضایی به این مرحله از دگردیسی ناگوار نرسیده اند؛ بلکه در زندگی آنها تنها یک جابه جایی اتفاق افتاده است. حال می خواهد این جابه جایی جغرافیایی باشد و یا جابه جایی موقعیت اجتماعی، سیاسی و تاریخی این آدمها. باغون آباد مکانی است مثل همه مکانهای دیگر که آدمهایش نیز مثل همه آدمهای مکانهای دیگر هستند؛ منتها مثل خیلی از آدمهای مهاجر حاشیه نشین در چرخه جنوب شهر دچار جابه جایی طبقاتی و اجتماعی شده اند.

شاعر کتاب پشت به دیوار زیر سیمانی همانطور که در آخرین شعر از این کتاب به سیاستمداران و دیپلماتهای پشت میز نشین و اعضای آکادمی نوبل و آدمهای تمامی قاره ها شب به خیر می گوید از آدمهای بی جا شده حاشیه باغون آباد که نمادی از مکانی با موقعیتهای تراژیک و نا خواسته است، نگاه تیزبین و

شاعرانه اش غافل نمانده است.

همینکه باغون آباد در شعری پدیدار می شود در نزد مخاطب به سنجش گرفته می شود و همچون شهر گرانا در شعری از لورکا تبدیل به موقعیت ویژه تاریخ و خاطره می شود. روایت زیر یکی از روایتی است که شاعر در باغون آباد دیده است و برای مخاطب باز روایتی شاعرانه و اندوهگین را رقم زده است:

زن مبتلای واریس

پایش را دراز کرده است

لای بوته های بی انتهای پنبه

باد روی باد

کوه نمک را طی می کند

و ساعت چهار نمی شود.

بدون شک عباس رضایی در شعر پسا مقاومت که زندگی اش در مهاجرت و جابه جایی نا خواسته شکل گرفته است یکی از چند شاعری است در این جمع که نه به موقعیتهای شاعرانه دم دستی و تکرار مکررات گفته است. او شاعری است که وضعیت امروز انسان بی جا شده افغانستانی را برای مخاطب با حفظ آداب شعر پیشرو معاصر ارائه می کند.

حقیقتاً شعر سی و یک کتاب اثری بی نظیر است. همانطور چند شعر دیگر ایشان که در این کتاب نیامده است. شعر مرکاوا و شعر امریکا و نیز شعر سی و یکم این کتاب که از لحاظ بافت و ساخت زبانی و تصویری و کشفهای نو زبانی و بصری و نیز پیدا کردن انگاره های پنهان پیرامون زندگی، شعرهایی درخشان و ماندگار پدید آورده است.

سطرهای ذکر شده بالا تنها بخش بسیار کوچکی از شعر سی و یک این کتاب است که شاعر بنا بر موقعیت مکانی و زمانی دست به نگارش این لحظه زده است. در این بخش از شعر ما با موقعیت زنی روبه رو هستیم که کارگر یک مزرعه بزرگ پنبه است. او مبتلا به دردی است که به واسطه سردی و رطوبت این مزرعه به آن دچار شده است.

یک موقعیت ویژه انسانی که در این مکان رخ داده است و در زمانی کشنده و ایستا تداوم دارد. شاعر با استفاده از شگرد جابه جایی تصویری زن را نه در موقعیتی که باید باشد به تصویر کشیده است که او را در موقعیتی روایت کرده است که پایش را لای بوته های پنبه دراز کرده است. تبدیل شدن پای که برای ایستادن است به پای دراز کرده زن داخل مزرعه حاکی از زانوی شکسته ای است که خستگی و زمینگیر کردن زن توسط درد پا دارد و باد که نماد بی قراری است روی پنبه های چیده شده (کوه نمک) در جریان است و واقعه را تشدید می کند. گویی شاعر در آن موقعیت قرار گرفته و تداوم این درد و این وضعیت را با ایستایی زمان و نرسیدن ساعت پایان کار در مزرعه و تعطیلی یک روز کاری طاقت فرسا شدت بخشید است.

اعتراضی که با گذشتن از لایه های سطحی زندگی کارگران و مهاجران و کشته شدگان جنگ و آدمهای معمولی با غمها و دغدغه های غیر معمولی و تنهایی و در نهایت مرگهای معمولی از آنها روایتی نو و تازه در این کتاب هفتاد و دو صفحه ای به مخاطب عرضه می کند. شاعر از برگزیدن و انتخاب نام حداقل در این کتاب برای شعرهایش دوری جسته است تو گویی خود نه تنها در درون شعر که حتی در انتخاب عنوان نیز از مجازی سازی نامها که یک امر ظاهراً طبق معمول برای مؤلف یک اثر است به نحو هوشمندانه ای شانه خالی کرده است.



بیاید به احترام کشته شدگان در جنگ یک دقیقه
به احترام اسیرها در جنگ یک دقیقه
به احترام خراب شده‌ها در جنگ یک دقیقه
به احترام آواره‌ها در جنگ یک دقیقه
به احترام بچه آواره‌ها در جنگ یک دقیقه
به خاطر بچه بچه آواره‌ها در جنگ یک دقیقه
به احترام ابراهیم من در جنگ یک دقیقه
سکوت کنیم

شش

شاعر مجموعه پشت به دیوار زیر سیمانی نگاهی فراگیر نه تنها به انسان مبتلا به واریس دارد که بلکه این انسان را در موقعیت تنهایی، جنگ، شب و گرسنگی و با تهمایه کم‌رنگی از عشق، نفرت و نارساییهای اجتماعی روایت می‌کند. به همین لحاظ او با درونمایه‌های شعری که خلق کرده است یک شاعر معترض اجتماعی است.

اعتراضی که با گذشتن از لایه‌های سطحی زندگی کارگران و مهاجران و کشته‌شدگان جنگ و آدمهای معمولی با غمها و دغدغه‌های غیر معمولی و تنهایی و در نهایت مرگهای معمولی از آنها روایتی نو و تازه در این کتاب هفتاد و دو صفحه‌ای به مخاطب عرضه می‌کند. شاعر از برگزیدن و انتخاب نام حداقل در این کتاب برای شعرهایش دوری جسته است تو گویی خود نه تنها در درون شعر که حتی در انتخاب عنوان نیز از مجازیسازی نامها که یک امر ظاهراً طبق معمول برای مؤلف یک اثر است به نحو هوشمندانه‌ای شانه خالی کرده است. گویی خود واقف بوده است که نام می‌تواند همان دامی باشد که همیشه بر صورت خود نقاب انداخته است و نویسنده را از امر واقعی که همان عبور از سطح به عمق است بازدارد.

هفت

شاید اگر موقعیت ایجاب می‌کرد ای بسا که عباس رضایی همچون معین بسیسیو شاعر عرب تبار در لحظاتی از روزهای کشدار «کال زرکش» شعرهای خودش را با صدای بلند و رسایش برای کارگران، میوه چینها، بناها و آدمهای معمولی باغون‌آباد و نجارها، بیوه‌ها و کشاورزان که امیدی جز باران ندارند قرائت می‌کرد. همچنانکه در دوره‌ای از سال گذشته این کار بایسته و شایسته را برای شاگردان کودک و نوجوانش در یک مدرسه خودگردان مهاجران در مشهد به مرحله اجرا در آورد؛ زیرا عباس معتقد به نوعی از شعر است که باید رو در رو به مخاطب و با مخاطب اجرا و بازگویی و بازآفرینی شود.

همچنانکه او و دوستان شاعرش شعر-پرفورمنس «کاغذ سفید» را در یکی از پرازدحامترین محله‌های «گلشهر» اجرا کند؛ یک «پرفورمنس آرت» خارق‌العاده که ریشه در تفکرات شعری او داشت و پس زمینه‌ای از صلح و جهانی پاک و به دور از جنگ را به مخاطب ارائه می‌کرد. پیاده‌روی در لحظات کشف و شهود او منظرهای جدیدی از زندگی را به روی ما می‌گشاید؛ زیرا که سرزمین شعرهایش روایتگر روزگاری است که آدمهایش تنها چیزی را که فراموش کرده‌اند کلمه است.

آقایان

خانمها

مواظب گوشه چشمهایتان باشید

شاید اگر موقعیت ایجاب می‌کرد ای بسا که عباس رضایی همچون معین بسیسیو شاعر عرب تبار در لحظاتی از روزهای کشدار «کال زرکش» شعرهای خودش را با صدای بلند و رسایش برای کارگران، میوه چینها، بناها و آدمهای معمولی باغون‌آباد و نجارها، بیوه‌ها و کشاورزان که امیدی جز باران ندارند قرائت می‌کرد. همچنانکه در دوره‌ای از سال گذشته این کار بایسته و شایسته را برای شاگردان کودک و نوجوانش در یک مدرسه خودگردان مهاجران در مشهد به مرحله اجرا در آورد؛ زیرا عباس معتقد به نوعی از شعر است که باید رو در رو به مخاطب و با مخاطب اجرا و بازگویی و بازآفرینی شود.